

سیمای ببرک کارمل در برابر تابش حقیقت زمان

سیمای کارمل در برابر تابش حقیقت زمان



نویسنده: رفیق عارف عرفان

ببرک کارمل گُهرنایاب و ناشناخته ایست که پس از همه طوفانها در برابر نور خورشید حقیقت میدرخشد. دست یابی به رموز های سیاسی و پژوهش فراگیر حول آرمانهای سترگ و کارنامه های انسانی او هنوز دشوار است.

اودرگهواره رنج آگین تاریخ افغانستان پرورش یافت و به آموزگار سترگ تاریخ و مرد تاریخ ساز افغانستان میدل گردید. او سازمانده کم نظیر، آموزگار و اندیشه پرداز بی همتای عصر خود بود.

کارمل از فرآورده های تاریخ و از آفرینش های زمان است. او آمده بود تا با برپایی رستاخیز ملی علیه ظلم، استبداد، بی عدالتی، فساد، جهل، فقر و

بینوایی درفش پیکار را به اهتزاز درآورده و باسرایش سرود آزادی و رهایی، فصل ترقی، پیشرفت، عمران و تمدن را در تاریخ افغانستان بازگشایی نماید. واقعیت آن است که هیچ تحول اجتماعی بدون شکل‌گیری یک رهبری سیاسی که مقاومت و مخالفت را شکل بدهد، پیش نخواهد رفت. کارمل چنین هسته سیاسی را پدید آورد و بیگمان تلاش او جامعه ساکت و سرخورده آن سال‌ها را سیاسی کرد و کاتالیزور آگاهی جمعی ضرور برای رخداد های سیاسی جامعه شد. فقید بیرک کارمل به مثابه یک درمانگر سترگ نه تنها قادر بود تادردجانگه جامعه افغانستان را تشخیص دهدبل بطرز خلاقانه نسخه التیام درد های انبار شده جامعه فلک‌زده افغانستان را صادر نمود و هزاران رزمنده دادگر را برای ریشه‌کندن این آلام بسیج کرد.



<https://www.youtube.com/watch?v=r8PWf50iJ7M>

کارمل جامعه بی جان عصر را به حرکت درآورد و با ایجاد مکتب سیاسی به مثابه کانون رزم و پیکار، بر روح و روان جامعه جان تازه بخشید، طلسم حاکمیت استبدادی را درهم شکست و در کمترین دوران زعامت سیاسی، طعم نظام مردم سالار و دادگر را برای مردمان فلک زده افغانستان چشاند که مردم بیش از پیش مدام در حسرت نظام عدالت گستر، بی مثال و بی برگشت او آه میکشند.

ببرک کارمل نخستین کسی بود که با افراشتن پرچم رهایی در برابر کاخ استبداد رژه رفت، ساختار نظام استبدادی را در هم شکست و پایه های «دولت ملی» و مدرن را با مشارکت متوازن نمایندگان تمامی اقوام، مذاهب و گروه های قومی و اجتماعی اساس گذاشت. کارمل به معنای واقعی کلمه شخصیت متعهد و باپیمان به آرمانهای سترگ خلق رنج دیده کشور و موسس و بنیادگذار نظام زحمتکشان در تاریخ افغانستان بود. او هرگز در زمان اقتدار از قطار رنج و زحمتکشان افغانستان بیرون نشد و چون شمعی در درد مردم و جامعه می سوخت و همه انرژی و توانش را طعمه این شعله ساخته بود.

کارمل با ضرب آهنگ دگر دیسی اجتماعی در برابر امواج غول آسای زمان، در بستر جامعه در زیر ابر دیکتاتوری بذر رهایی افشاند و با پیام آزادی، عدالت، و ترقی آنرا بارور ساخت و برای ثمربخشی آن رزم و پیکار آفرید. در هوای ترس و بیم و محیط تاریک جامعه افغانستان کارمل بزرگترین حزب سیاسی را بنیاد گذاشت، حزبی را که بعد از فروپاشی آن هیچکس بویژه رهبران زنده و طراز اول حزب قادر نبوده اند تا پارچه ها و شاخه های شکسته آنرا پیوند داده و آنرا دوباره بیافرینند.

شهریان کابل دو بار زنده یاد کارمل را به حیث نماینده شان در پارلمان عصر فقید محمد ظاهر شاه افغانستان برگزیدند.

زنده یاد ببرک کارمل در اوج اقتدار با جامعه تکیده افغانستان همنفس گردید و کراراً میگفت:

«تازمانی که ملت ما خوشبخت نباشند، ما حق خوشبختی را نداریم.»

در تاریخ غمبار افغانستان ببرک کارمل بخشی از چرخ نیرومند تاریخ و تاریخ ساز جامعه و خود مکتب دوران ساز بود. او مکتب مردم سالاری، مکتب شایسته سالاری، مکتب وحدت ملی، مکتب نظام مشارکت ملی، مکتب صداقت و پرهیزگاری، مکتب خدمت راستین برای جامعه، مکتب رزم و پیکار بسوی ترقی و مکتب دولت سازی و ملت سازی افغانستان بود و چون

درخت همیشه سبز تاریخ به حیث بهترین الگوی تکرارناپذیر باقی میماند.



<https://www.youtube.com/watch?v=CyBfdqZrk0&t=9s>

بر سیمای سیاسی فقید ببرک کارمل سالهاست ابر و غبار تبلیغات ارتجاعی و امپریالیستی می دمد؛ اما برعکس سیمای حقیقی او را صیقل بخشیده و او را به مثابه خدمتگذار راستین مردم زحمتکش افغانستان و نماینده بینوایان کشور تصویر می بخشد.

او در تاریخ افغانستان به حیث سیاستگر پراگماتیک برای بار نخست تهداب واقعی همگرایی ملی و نظام ملی و مردم سالار را اساس گذاشت و ساختار “نظام صدارتی” را برگزید.

در دولت ببرک کارمل تمام ملیتها و اقوام کشور بدون کوچکترین تبعیض و تمایز با حقوق همسان و بدون ترواش هرگونه رنگ تبعیض ملی و مذهبی از جایگاه شایسته برخوردار بوده و همگان دولت را از آن خود می پنداشتند. همین رویکرد ملی باعث شد که “ملیت” و قومیت کارمل تا همین روزدر پرده ابهام باقی بماند.

شایسته سالاری و نخبه گرایی به اصل انکارناپذیر رویکرد گزینشی و گمارشی کادرهای دوران زمامداری کارمل در آمده بود و مدارج صداقت، میهن دوستی، ایثار و فداکاری شاخص اصلی آنرا تشکیل میداد.

نظام سیاسی فقید کارمل، قانون مدار، عدالت محور و انسان مدار بود. تطبیق عدالت و قانون یکی از بنیادی ترین شیوه مدیریت این دولتمرد خردورز را تشکیل میداد.

ببرک کارمل عالیترین نماد دولتمرد راستین، صادق، متقی و پرهیزگار افغانستان بود. نه تنها او بل همزمان و هواداران سیاسی کارمل که در مکتب او درس میهندوستی و صداقت را فراگرفته بودند، بادست پاک، وجدان انسانی و عشق آتشین خدمتگذار راستین مردم بودند.

کارمل حافظ سرسخت ثروتها و دارایی های ملی افغانستان بود و در سراسر قلمرو اقتدار او مستدام درفش صداقت تقوا و امانت داری در اهتزاز بود.

ببرک کارمل فقیر ترین رئیس جمهور جهان بود، و در جهان مادی هیچ چیزی از او به میراث گذاشته نشده است. آخرین میراث پدري او که یک دربند حویلی در کمري کابل بود، به حیث ساختمان مکتب از سوی فقید کارمل برای وزارت تعلیم و تربیه اهدا گردید.

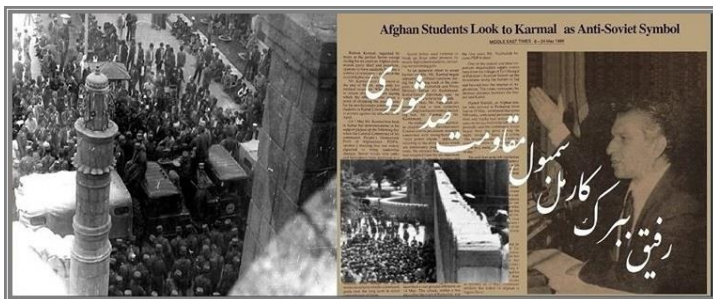
او در ساخت و سازجامعه، حزب و دولت معمار فرهیخته و سازمانگر بی همتا بود. در تحت تهاجم و تجاوز بخشی بزرگی از کشور های جهان، ارتجاع منطقه و لشکریان نیابتی آنها ایجاد دولت نیرومند و تشکیل قوای مسلح رزمی و تربیت ده ها هزار کادرشایسته و متخصص از رویکرد های معجزه آسای زمان اقتدار او بود.

ببرک کارمل هرگز حاضر نبود تا در سکوی اقتدار، علیه منافع علیای وطن دست به معامله زند. صف آرای او در برابر لغزشها، دستورات و فرمایشات کژ روانه گرباچف حاکم کرملین، او را به حیث انتی سویتست (ضد شوروی) ملقب ساخت و این حربه بود در دست مخالفین سیاسی اش برای انجام دسیسه و پایان زعامت زمامداری که میخواست افغانستان را بر قله های شامخ ترقی، آزادی، دموکراسی و عدالت، سوق دهد.

کارمل مبتنی بر آرمان سترگ، اعتقادات و باور های راسخ و آهنین اش

برای تغییر جامعه افغانستان، و سطح پیکارش در برابر دشمنان وطن، به دژ استوار در برابر دشمنان افغانستان و دورنمای پلانهای شیطانی آنها مبدل گردیده بود. تحقق اهداف راهبردی و فاجعه بار آنها مستلزم آن بود، تا با نقب زنی های چند پهلو در پیکر حزب و رژیم رخنه پدید آورده، کارمل را از سکوی رهبری برانداخته و لاجرم با طرح نقشه های رنگ آمیزی شده به عمر رژیم و حزب نقطه پایان بگذارند.

در درازنای این نقشه گذاری ها، رونالد ریگان، جاسوس سیا گرباچف و جنرال ضیالحق حاکم نظامی پاکستان اتحادیه را تحت نام "ایتلاف دوستانه friendly coalition" حول مقدرات سیاسی افغانستان پدید آوردند و به حکم شهادت تاریخ با برپایی "پلینوم هژده" به زعامت سیاسی ببرک کارمل این رادمرد تاریخ افغانستان پایان بخشیده و مسیر زوال حزب و نظام را در یک کژراهه بی برگشت تحت نام "مصالحة ملی" که سپس توافقات یکجانبه ژنیو و طرح ناکام پنج فقره بی سازمان ملل متحد را در برداشت طراحی نمودند.^۱



<https://www.youtube.com/watch?v=4PxK9XnzJGo&t=2s>

سناریوی سبکدوشی کارمل نهایت خشم آگین بود، مردمان شهرکابل با همه تلخکامی در یک آرایش شورانگیز و هیجان انگیز در برابر غرش تانکهای شوروی به پاخاستند، درب کاخ ریاست جمهوری را که مقر نظامی ارتش

سرخ بود، در هم شکستند و به رسم اعتراض برای ده ها روز در جاده ها در مکاتب، در دانشگاه ها، و خیابانهای شهر کابل غلغله برپا کردند، اعتراض نموده و به زندانها افکنده شدند.

درین هنگام در جریان طغیان خشم مردم علیه مداخلات رهبران کرملین در عهدگر باچف و برپایی تظاهرات شهریان کابل، بر قول سکات میلر، «ببرک کارمل به سنگر مقاومت ضد شوروی مبدل شده بود»^۲

افتخار دارم که همراستا با آغازین مراحل این امواج مردمی، به حیث نخستین سخنران در برابر مداخلات و دسایس گریباچف و شرکاء در میان تظاهرات شهریان کابل به سخنرانی پرداخته و از نقشه های شوم اصحاب توطئه، پرده برداشتم.

فقید ببرک کارمل به دین مقدس اسلام احترام عمیق داشت. اما نه تاجردین بود. برقول داکتر گویال نویسنده معروف هند، ببرک کارمل هرگز از دین مبین اسلام به حیث ابزار سیاسی سود نجست.

در یک قرن اخیر بیشترین مساجد در زمان او اعمار گردید و وزارت شنون اسلامی در زمان او بنیاد نهاده شد. او برای پانخست برای ملاها خانه، کوپون و معاش توزیع نمود و سعی داشت تا ملارا از اسارت جامعه، خانها، و سودخواران آزاد نماید.

با جسارت میتوان اذعان داشت که تمامی رادارهای اکتشافی غرب، ارتجاع سیاه، دشمنان داخلی افغانستان، رقبا و حریفان سیاسی فقید ببرک کارمل در یک تجسس دامنه دار هرگز قادر نبوده اند تا کوچکترین سندی مبنی بر متهم ساختن او در مسیر سیاست و دولتمداری اش ارائه دارند. آنچه که به او نسبت میدهند، همزمان بودن زعامت سیاسی او با اعزام نیروهای شورویست که به دعوت حفیظ الله امین فراخوانده شده بودند.

تاریخ گواهست و مدارکی بیشماری وجود دارد که فقید ببرک کارمل مخالف شدید اعزام نیروهای شوروی در افغانستان بود و او قبلاً با ارسال نامهء عنوانی

دفتر کمیته مرکزی حزب کمونست اتحاد شوروی مخالفت خویش را با اعزام ارتش سرخ در افغانستان بیان نموده بود. قدرت سیاسی دریک هوای ناخواسته به طرز مجبره براو تحمیل شد. کارمل از دوران تبعید از چکوسلواکی به ماسکو فراخوانده شد و خلاف میل اش قدرت سیاسی در شرایط طوفانی افغانستان بردوش اش گذاشته شد.^۳

به گواهی تاریخ، یکی از رهبران زنده که شاهد مخالفت شدید فقید ببرک کارمل با اعزام نیروهای شوروی در افغانستان بود، امیداست تا روزگاری نوراحمد نور، بخاطر تلافی جفاها و گناه های کبیره اش به مثابه حامی سرسخت و سازمانده پلینوم هژده و دوران پرده نشینی اش در اروپا که با ایجاد شبکه های فرکسیونی درون سازمانی برای متلاشی ساختن نهضت ترقی خواه افغانستان انجام داد،، مہر سکوت را در هم شکسته و بابیان حقایق، رسالت تاریخی اش را در برابر مرشدش و ایستادگی وطنپرستانه او در برابر کاخ کرملین، به انجام برساند.

کارمل در زمانی بر سکوی اقتدار تکیه زد که افغانستان در آتش جنگ تجاوزکارانه آمریکا، پاکستان، ایران و حواریون داخلی آنها می سوخت و به دنبال سقوط ولایت هرات گستره جنگ تا ۲۰ جبهه منظم نظامی مخالفین رژیم و تاجنداول و بالاحصار کابل رسیده بود. در جنگ تجاوز کارانه علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان، بیش از چهل کشور جهان مشتمل برده ها سازمان اسلامگرای تروریستی سهم داشتند.

هرچند دشمنان مردم افغانستان، بطرز وقیحانه سر آغاز بحران افغانستان را مرتبط به اعزام نیروهای شوروی در افغانستان میدانند اما بر قول برژینسکی مشاور امنیت کاخ سفید، آمریکایی ها شش ماه قبل از دخول روس ها، در افغانستان داخل شده بودند.^۴

در زمان اقتدار سیاسی کارمل هیچگونه پیمان اسارتبار با هیچ کشوری جهان به امضا نرسید. او برای تقویت قوای مسلح افغانستان و خروج نیروهای

شوروی از افغانستان چشم انداز روشنی داشت. کارمل، نخستین طراح و مبتکر خروج نیروهای شوروی از افغانستان بود.^۵

حفیظ الله امین در راستای برنامه های سرکوبگرانه مردم افغانستان گفته بود که برای افغانستان یک ملیون انسان کافیتست. زعامت ببرک کارمل باعث رهایی ده ها هزار زندانی دوره امین و نجات جان ملیونها انسان هموطن مان گردید.

ببرک کارمل مخالف هرگونه کودتا و قیامهای مسلحانه در کشور بود، قیام هفت ثور بدستور “امین” و در غیاب او براه افتید و ببرک کارمل پیروزی قیام را مستدام امر “تحمیلی” تلقی مینمود.

بر قول آقای عبدالوکیل وزیر خارجه جمهوری دموکراتیک افغانستان ومسئول شاخه نظامی حزب در دوران محمد داوود، در حالیکه جناح پرچم حزب از لحاظ آرایش قوا ازتوان سرنگونی رژیم محمد داوود برخوردار بود، اما مخالفت شدید فقید کارمل، حزب را از چنین گزینه بازداشت. کارمل گفته بود که هر حرکت ناپخته سیاسی مانند زایمان قبل از وقتیتست که در اثر آن هم مادر جان میدهد و هم طفل تلف میگردد.^۶

به گواهی برگه های تاریخ او مخالف قتل مرحوم محمد داوود رییس جمهور افغانستان بود. این رویکرد انگزینده نخستین مخالفت فقید کارمل با امین بود.

کارمل، فانوس عمر را برای بهبود زندگی زحمتکشان کشورش برافراز دیرک کشتی دریای طوفان زای روزگار آویخت. او در ۱۳ قوس ۱۳۷۵ خورشیدی رخت سفر بست، مکتب اش زنده است و چون نخل سبز، چون کاج بلند روزی با همه افتخارات و سربلندی دردل تاریخ شگوفه خواهد کرد؛ آرمانش جاویدان روحش شاد و خاطرش ماندگارباد!

لینک ویدیوهای مربوط متن:

<https://www.youtube.com/watch?v=r8PWf50iJ7M>

https://www.youtube.com/watch?v=_CyBfdqZrk0&t=9s

<https://www.youtube.com/watch?v=4PxK9XnzJGo&t=2s>

<https://www.youtube.com/watch?v=QsYbFYSKrlo&t=81s>

<https://www.youtube.com/watch?v=bK3RWX-Ab8I&t=9s>

<https://www.youtube.com/watch?v=pKQNX9dx8F4&t=479s>

منابع:

^۱ . <https://www.youtube.com/watch?v=QsYbFYSKrlo&t=۸۱s>

^۲ . (۲) Scott Miller Middle East Times ۸ - ۲۴ May ۱۹۸۶

^۳ . (هجوم به افغانستان) مبتلا میگردیدیم. صفحات A کتاب چگونه ما به بیماری ویروس . ۳۰۱-۳۰۲

^۴ . Washington post, History to Trump: CIA was aiding Afghan rebels before the Soviets invaded

^۵ . <http://www.youtube.com/watch?v=ISyeBbV۳tPg&feature=related>

^۶ . از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان، جلد اول ص ۱۷۹ .